

# افسانه

## عدالت آموزشی

رویا صدر

تصویرگر: سام سلماسی

یکی بود، یکی نبود. یک سیستم آموزشی بود که سال‌ها بود داشت می‌گشت بلکه به وصال عدالت آموزشی برسد. آن قدر گشت و گشت تا یک روز دید که دیگر از زور خستگی نمی‌تواند قدم از قدم بردارد. رفت زیر سایه درختی گرفت خوابید. میان خواب و بیداری دید دو تا کفتر بالای درخت دارند با هم حرف می‌زنند. یکی از کفترها گفت:

- خواهر جان!

آن یکی جواب داد:

- جان خواهر جان!

- می‌دونی این بابایی که این جوری ویلون و

سرگردون کوه و بیابون شده، چی می‌خواد؟

- من چه می‌دونم خواهر جان! اینترنتمون قطعه، از هیچی خبر ندارم.

- آهان ... این بیچاره یه سیستم آموزشی که در به در داره می‌گرده بلکه بتونه به وصال عدالت آموزشی برسه. تا حالا هزار جا سرک کشیده ولی هر دفعه دست از پا درازتر برگشته خونه اول ... حالا چیکار کنه؟!

- هیچی ... پیداش کرد، سلام ما رو هم بهش برسونه ... و دوتایی در حالی که پوزخند می‌زدند، پر زدند و رفتند. سیستم آموزشی قصه ما که گوش‌هایش را تیز کرده بود بلکه یک حرفی از زیر زبان کفترها بیرون بکشد، حسابی خیط و پیط شد. بعدش بلندشد، خودش را تکاند. و راه افتاد تا بلکه یک خاکی توی سرش بکند. رفت و

رفت تا رسید به یک کلاس درس شلوغ و بدون معلم در یک منطقه محروم. کلاس تا چشمش افتاد به او، جلوش را گرفت و گفت:

- کیستی و توی این بر بیابون سراغ چی می‌گردی؟ سیستم آموزشی گفت:

- تو یک عدالت آموزشی این طرفا ندیدی؟

کلاس پوزخندی زد و گفت:

- چرا دیدم. داشت کتاب کمک‌درسی برای

از ما بهترین توزیع می‌کرد تا بزنند به زخم کنکورشان.

سیستم آموزشی نگاه چپی به او کرد و برای اینکه ماجرا درز پیدا نکند و ادامه قصه قابل چاپ در نشریه وزین رشد مدرسه فردا باشد، راهش را کشید و رفت. رفت و رفت تا نهایتاً رسید به یک سند. سند نگاهی به



او کرد و گفت:

- داری دنبال چی می‌گردی؟

- عدالت آموزشی.

- باید اذعان داشت که یکی از راهبردهای اساسی در ابعاد کیفی و فرهنگی از زوایای گوناگون در زیرساخت‌ها و روساخت‌های تعالی و پویایی و آینده روشن و شوق‌انگیز تا کهکشان‌ها در رابطه با آن ...

سیستم آموزشی که با شنیدن این حرف‌ها به درک روشنی از قضیه رسیده بود، از وی تشکر کرد، راه افتاد و رفت. رفت و رفت تا رسید به یک مدرسه غیردولتی. مدرسه زیرلب گفت:  
- این‌هم ستایشگری که برای تمجید امکانات خداتومنی آموزشی مدرسه ما می‌آید.

سیستم آموزشی رفت جلو و پرسید:

- بخشید احوانا یک عدالت آموزشی این طرف‌ها ندیدید؟  
مدرسه گفت:

- عدالت آموزشی همین جاست. ما، در اینجا عدالت آموزشی را به‌عنوان یک پکیج شامل اردو، وسایل کمک‌آموزشی فوق مدرن تحت لیسانس دانشگاه استنفورد، استخر همراه با سالن بدن‌سازی و هالتر، کلاس‌های فوق‌العاده و سایر امکانات فراهم می‌کنیم و عزیزانی که بیشتر پول بدهند، بیشتر از این عدالت بهره‌مند خواهند شد.

سیستم آموزشی دهن‌دره‌ای کرد، خواست چیزی بگوید ولی با ملاحظه فضای وزین و سنگین داستان، کوتاه آمد، راهش را کشید و رفت. رفت و رفت تا رسید به شاهزاده‌ای که از سیاره‌ای دیگر آمده بود. پرسید:

- تو یک عدالت این‌طرف‌ها ندیدی؟

شاهزاده گفت:

- عدالت حرف کهنه‌ای است. آدم‌ها تمام عمر دنبال عدالت آموزشی می‌گردند و جز در مقاله‌ها و سخنرانی‌ها و سمینارها آن را نمی‌یابند. من اگر چند گل داشتم، هر روز آبشان می‌دادم، حالا یکی کمتر و یکی بیشتر... بسته به احتیاج و ظرفیتشان... حیف که الآن وقت ندارم.

سیستم آموزشی همین‌طور که دور می‌شد، با خودش گفت:  
«حرف‌های این شازده کوچولو از همه بیشتر به دل می‌نشست؛ او لااقل یک درکی نسبت به میزان آب لازم برای هر گیاهی داشت ...»